

بررسی داستان‌های اولیهٔ چخوف
«مرگ کارمند»، «چاق و لاغر»، «بوقلمون صفت»*

مرضیه یحیی پور

دانشیار دانشکدهٔ زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

جان‌اله کریمی مطهر

دانشیار دانشکدهٔ زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۴/۱/۲۹

تاریخ تأیید نهایی: ۸۴/۴/۱۲

چکیده

از ویژگی‌های برجستهٔ داستان‌های آنتون چخوف، نویسندهٔ نوآور روسیه، ساده‌نویسی و کوتاه‌نویسی است. آثارش حجم کم، زبان شیوا و واژه‌های پرمعنا دارند. در این مقاله ابتدا به چگونگی فعالیت ادبی نویسنده و انتشار آثار اولیهٔ وی با اسامی مستعار و سپس به ویژگی‌های محتوایی و نحوهٔ به‌کارگیری کلمات و عباراتی که دارای مفاهیم درونی‌اند اشاره می‌شود، پس از آن ساختار داستان‌های اولیهٔ او «مرگ کارمند»، «چاق و لاغر» و «بوقلمون صفت» مورد بررسی قرار می‌گیرند. از ویژگی‌های ساختاری داستان‌های چخوف، می‌توان به وجود قهرمان‌های پشت صحنه که نقشی سازنده در گسترش جریان اثر دارند، اشاره کرد. چخوف در داستان‌های اولیهٔ خود، گاهی بدون اشاره به شکل ظاهری قهرمان و یا با اشاره‌هایی بسیار کوتاه، یعنی فقط در حد یک یا چند کلمه، به بررسی شخصیت آنان می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: مرگ کارمند، چاق و لاغر، بوقلمون صفت، دیالوگ، قهرمان پشت صحنه، خود تحقیقی.

آنتون پاولویچ چخوف (۱۹۰۴-۱۸۶۰) نویسنده و نمایش‌نامه‌نویس روسی، هفتم ژانویه سال ۱۹۶۰ در شهر تاگانروگ، از شهرهای بندری جنوب روسیه، چشم به جهان گشود. آثار او در زمره درخشان‌ترین صفحات ادبیات روسیه است. داستان‌ها و نمایش‌نامه‌های چخوف منعکس‌کننده زندگی اجتماعی اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست روسیه‌اند. لف تالستوی نویسنده و منتقد که از رجال اجتماعی روسیه است، او را بالاتر از مویاسان و هنرمندی بی‌نظیر می‌داند که دارای «زبان شیوا» است، و معتقد است: «هیچ یک از ما، چه داستایفسکی، چه تورگنوف، چه گانچارف و چه من، نمی‌توانیم این گونه بنویسیم» (سرگئینکا، ۱۹۰۸، صص ۵۵-۵۶).^۱

اولین تجربیات هنری چخوف با چاپ کاریکاتور، فکاهی و همچنین کمدی و درام «بی‌پدر»^۲ در زندگی ادبی نویسنده به ثبت رسیده است. در ابتدای دوران نویسندگی، یعنی در سال‌های هشتاد قرن نوزده، موضوع اصلی آثار چخوف دارای مضامینی فکاهی است. نویسنده در اوایل سال‌های هشتاد با مجله‌های طنز «استریکازا»^۳ - «سنجاقک»، «آسکولکی»^۴ - «پاره‌ها»، «بودینیک»^۵ - «ساعت شماطه‌ای» و «زریتل»^۶ - «تماشاگر» همکاری می‌کرد. در همین سال‌ها دو نوول روان‌شناسی به نام‌های «گل‌های دیررس»^۷ و «کالای زنده»^۸ را منتشر می‌کند. داستان‌های اولیه او با اسامی مستعار «آچخانت»^۹، «آدم بدون طحال»^{۱۰}، «در دریا»^{۱۱}، «او فهمید!»^{۱۲} و «کبریت سوئدی»^{۱۳} در مجله‌های فکاهی به چاپ رسیدند.

چخوف مشهورترین نویسنده روسی در جهان است. شاید در روسیه مردم پوشکین را برتر از سایر نویسندگان روسی بدانند، ولی در خارج از روسیه، چخوف در مقایسه با دیگر نویسندگان روسی، از شهرت بیشتری برخوردار است. شهرت چخوف در جهان به جهاتی مختلف است، در برخی از کشورهای اروپایی و آمریکایی شهرت او به خاطر نمایش‌های اوست، ولی در بسیاری از کشورهای آسیایی، مس‌جسه سر ایرن، پتوب را بیشتر به عنوان یک داستان‌نویس می‌شناسند. بنا به گفته ولادیمیر باریسیویچ کاتایف، منتقد و چخوف‌شناس معاصر روسیه، «نمایش‌نامه‌های او بیشتر از نمایش‌نامه‌های شکسپیر در انگلستان و همچنین بیشتر از نمایش‌نامه‌های مولیر در فرانسه به روی صحنه می‌آیند، اما شهرت او در روسیه به خاطر داستان‌هایش می‌باشد» (ر.ک. کریمی مطهر، ۱۳۸۱، صص. ۳۰۱-۳۰۰).

داستان‌های او گرچه به ظاهر خنده‌دارند، ولی دارای مفاهیم درونی و نهانی‌اند. نویسنده هنرمندانه با زبان طنز، مشکلات روانی و اجتماعی اواخر قرن نوزده جامعه روسیه را مورد انتقاد قرار می‌دهد. از نظر چخوف «همه تأثرات انسان در درون اوست، نه در ظاهر او» (سویرسکی و فرانتسمن، ۱۹۷۸، ص. ۵۲۲).

در این مقاله، به بررسی برخی از ویژگی‌های سه داستان «مرگ کارمند»^{۱۴} (۱۸۸۳)، «چاق و لاغر»^{۱۵} (۱۸۸۳) و «بوقلمون صفت»^{۱۶} (۱۸۸۴) که در اوایل دوران نویسندگی چخوف در مجله‌های فکاهی به چاپ رسیدند، اشاره می‌شود.

بحث و بررسی

چخوف نوآور با زیر پا گذاشتن سنت‌های قدیمی، توانست تحولی را در سبک داستان‌نویسی ایجاد کند. چخوف بسیار ساده به توصیف زندگی می‌پردازد. البته باید خاطر نشان کرد که «سبک آثارش مانند خود زندگی در عین سادگی، بسیار پیچیده است» (ر.ک. کریمی مطهر، ۱۳۸۱، ص ۳۰۲).

۱- ترجمه کلیه نقل قول‌های منابع روسی و سه داستان چخوف از مؤلفان مقاله است.

- 2- Безотцовщина
- 3- Стрекоза
- 4- Осколки
- 5- Будильник
- 6- Зритель
- 7- Цветы запоздалые
- 8- Живой товар
- 9- А. Чехонте
- 10- Человек без селезенки
- 11- В море
- 12- Он понял!
- 13- Шведская спичка
- 14- Смерть чиновника
- 15- Толстый и тонкий
- 16- Хамелеон

در آثار او گویا حوادث مهم زندگی، خوردن، نوشیدن و گپ‌زدن است. چرا که از نظر او در همین گپ‌زدن‌ها و خوردن‌ها زندگی هنر انسانانی شکل می‌گیرد. اوج آثار چخوف حوادث غیرمترقبه‌ای مثل ازدواج، کشتن و مردن، نیست، بلکه حوادث کاملاً عادی و معمولی زندگی است که برای هر کس در زندگی پیش می‌آیند. چخوف می‌گوید: «... در زندگی، هر لحظه‌اش تیراندازی نمی‌کند، دار نمی‌زند، اعتراف به عشق نمی‌کند. هر لحظه حرف عقابانه‌ای نمی‌زند. مردم بیشتر می‌خورند، می‌نوشند، راه می‌روند، حرف‌های بیهوده می‌زنند... توصیف زندگی باید این‌طور باشد، برای این‌که در واقع این‌طور است. مردم باید این‌طورند، چون همین‌طور هستند» (زرچانینف، رایخین، ۱۹۵۷، ص ۳۲۹).

چخوف اقتدار مختلف جامعه را در آثار خود توصیف کرده است. قهرمانان داستان‌های او دانشجویان، پزشکان، هنرپیشه‌ها، خیاط‌ها، کارمندان رده‌های مختلف، بقال‌ها، درباریان و پلیس‌ها هستند. برای چخوف خصلت‌های خود تحقیق‌ری، نوکرمنشی، تملق و چاپلوسی در شخصیت قهرمان‌ها غیرقابل تحمل است. چخوف در داستان‌های خود به افشای انحطاط اخلاقی، حماقت و عدم وجود تمایلات والای انسانی می‌پردازد و به تملق، چاپلوسی، بردگی و خوش‌خدمتی می‌خندد. او به عنوان نویسنده رئالیست فقط حقیقت را «آن‌گونه که هست» وصف می‌کند. از ویژگی‌های برجسته سه داستان «مرگ کارمند»، «چاق و لاغر» و «بوقلمون صفت» آنتون چخوف که مشکل عمده اجتماعی دوران آلکساندر سوم را با نگاه طنز توصیف می‌کند، می‌توان حجم کم، زبان شیوا و واژه‌های پرمعنا را دانست.

چخوف معتقد است «کوتاهی، نشانه (خواهر) استعداد است» (سویرسکی و فرانتسمن، ۱۹۶۸، ص ۵۵۳). چخوف می‌گوید: «من به داستان‌هایی عادت دارم که فقط از شروع و پایان ساخته شده‌اند» (زرچانینف، ۱۹۵۷، ص ۳۱۶).

کلمات و عباراتی که چخوف به کار می‌برد، حکایت از اندیشه و افکار ژرف او دارد. اسم اثر و نام و نام‌خانوادگی قهرمان نقش مهمی را در روشن‌سازی افکار و پدیده‌های اجتماعی ایفاء می‌کنند، که این ویژگی‌ها در ورای ظاهر طنز نهفته‌اند. چخوف در این سه داستان برای انتخاب نام اثرش نیز از کلماتی استفاده می‌کند که درون مایه طنز دارند و ایده و مفاهیم اثر را در برمی‌گیرند. چخوف علاوه بر عنوان، در داستان‌های «مرگ کارمند»، «چاق و لاغر» و «بوقلمون صفت» واژه‌ها و عباراتی به کار برده که بدون توضیح علت به‌کارگیری آن کلمه و عبارت، درک مفاهیم اصلی و درونی اثر برای خواننده بسیار دشوار است. برای مثال کلمه چپرویکف که اسم قهرمان اثر در داستان «مرگ کارمند» است، از کلمه چپروپاک (کرم) گرفته شده است. چخوف با انتخاب این اسم برای قهرمان، کارمندان رده‌های پایین را به خاطر نوکرمنشی، چاپلوسی و زیرپا گذاشتن شایستگی‌های شخصیت انسانی خود، به کرم (انگل) اجتماع تشبیه کرده است که ناقل شر و بدبختی در جامعه‌اند.

در داستان «چاق و لاغر»، چاق نماینده قدرت و حکومت است، اما لاغر نماینده قشر رده‌های پایین جامعه است. در این داستان، نه تنها قهرمان اصلی (لاغر)، بلکه زن و پسرش نیز لاغرند. کم‌دی بودن داستان به خاطر تغییر ناگهانی در رفتار و روش صحبت لاغر و به‌کار بردن الفاظ پرطمطراق مثل عالی‌جناب و عکس‌العمل زن و پسرش پس از آن است که می‌فهمند چاق آدم مهمی است. لاغر که قبلاً «ها - ها» می‌خندید، بعد مثل چینی‌ها «هی - هی» می‌کند، چانه دراز زنش درازتر می‌شود، نافانائیل Нафанаил دکمه‌های اونیفورمش را می‌بندد و برای ادای احترام چنان محکم پایش را به زمین می‌کوبد که کلاهش می‌افتد.

در داستان «بوقلمون صفت»، واژه آچوملف از کلمه «چوما» به معنی «طاعون» و یا از کلمه «آچومت» به معنای «خام و احمق شدن در مقابل کسی یا دچار بیماری طاعون شدن» و یا کلمه خروکین از کلمه «خروکات» به معنی «خرناس یا صدای خوک»، گرفته شده‌اند.

هر سه داستان «مرگ کارمند»، «چاق و لاغر» و «بوقلمون صفت»، از نظر ساختار یکسانند و متن آن‌ها را به سادگی می‌توان به مقدمه، شروع حادثه، جریان حادثه، نقطه اوج حادثه و پایان حادثه تقسیم کرد.

در مقدمه داستان، خواننده با مکان، زمان، شرایط وقوع حادثه و قهرمان‌ها آشنا می‌شود.

در داستان «مرگ کارمند»، زمان حادثه عصر و محل حادثه تئاتر است. در شروع داستان ما با ایوان دمیتریچ چپرویکف کارمند رده پایین^{۱۷} و ژنرال بریزالوف Бризжалов کارمند رده^{۱۸} آشنا می‌شویم^{۱۹}:

«در شبی از شب‌های خوش، ایوان دمیتریچ چپرویکف، کارمند رده پایینی که کمتر از آن شب خوش نبود، در ردیف دوم تئاتر نشسته بود و با دوربین «ناقوس‌های کورنیلف»^{۲۰} را تماشا می‌کرد. او تماشا می‌کرد و خود را در آسمان هفتم احساس می‌کرد. اما ناگهان ... در داستان‌ها عبارت «اما ناگهان» اغلب دیده می‌شود. نویسندگان حق دارند: زندگی پر از چیزهای غیرمترقبه است! اما ناگهان چهره‌اش پر از چین و چروک شد، چشم‌هایش به سفیدی زدند و نفسش بند آمد ... او دوربین را از چشمش دور کرد، سرش را پایین انداخت و هاپچی!!! همان‌طور که دیدید،

17- экзекутор

18- Тайный советник

20- Корневильские колокола

۱۹- در دوران تزارها کارمندان را بر اساس رتبه به ۱۴ گروه تقسیم می‌کردند.

عطسه کرد. عطسه کردن برای هیچ کس در هیچ جا ممنوع نیست، هم دهقانان، هم کلانترها، و گاهی هم حتی کارمندان رتبه‌دار نیز عطسه می‌کنند. همه عطسه می‌کنند. چپرویکف اصلاً خجالت نکشید، در حالی که صورتش را با دستمال پاک می‌کرد، مثل یک آدم مؤدب نگاهی به اطراف انداخت تا ببیند، با عطسه خود مزاحم کسی نشده است. اما مجبور شد خجالت بکشد. او دید پیرمردی که در ردیف اول، جلو او نشسته با جدیت کله طاس و گردنش را با دستکش تمیز می‌کند و یک چیزی را زیر لب غرغر می‌کند» (چخوف، ۱۹۸۳، ص ۱۶۴).

حادثه داستان «چاق و لاغر» هنگام ظهر در ایستگاه راه‌آهن رخ می‌دهد:

«در ایستگاه قطار راه‌آهن نیکلایوسکی^{۲۱}، دو دوست همدیگر را ملاقات می‌کنند: یکی چاق و دیگری لاغر. از لب‌های چرب چاق که مثل آلبالوی رسیده می‌درخشیدند، پیدا بود که تازه در ایستگاه ناهار خورده. از او بوی شراب و بهار نارنج می‌آمد. لاغر هم که تازه از واگن خارج شده بود، دست‌هایش پر از چمدان، بقچه و کارتون بود. او بوی ژامبون و تفاله قهوه می‌داد. پشت سرش زنی لاغر با چانه دراز که زن او بود و محصل قد بلند با چشم‌های نیم‌بسته که پسرش بود دیده می‌شدند» (همان، ص ۲۵۰).

قهرمان‌های داستان: چاق، لاغر، زن لاغر و پسر آن‌هاست. اما داستان «بوقلمون صفت» در میدان بازاری اتفاق می‌افتد که پرنده پر نمی‌زند، ولی به محض وقوع حادثه پر از جمعیت می‌شود:

«افسر نگهبان آچوملف Очумелов که شغل نو به تن داشت، بقچه در دست از میدان بازار رد می‌شد. پاسبان مو قرمزی که سبدهی پر از توت فرنگی‌های مصادره شده داشت، پشت سرش راه می‌رفت. همه جا ساکت بود... پرنده پر نمی‌زد... درهای باز مغازه‌ها و میخانه‌ها، مثل دهان‌های باز آدم‌های گرسنه، نومیید به دنیای خدا نگاه می‌کردند. در اطراف آن‌ها حتی گدا هم دیده نمی‌شد» (همان، ص ۵۲).

در قسمت شروع داستان «بوقلمون صفت»، ما فقط با دو قهرمان یعنی آچوملف و پاسبان مو قرمز (یلدیرین^{۲۲}) آشنا می‌شویم. با بررسی سه داستان می‌بینیم که در داستان «چاق و لاغر» همه قهرمان‌ها در صحنه حضور دارند، در داستان «مرگ کارمند» نیز سه قهرمان (دو قهرمان اصلی) را در صحنه می‌بینیم، ولی در داستان «بوقلمون صفت» در جریان حادثه، علاوه بر قهرمان‌هایی که در صحنه حضور دارند، با قهرمان‌های دیگری آشنا می‌شویم که در صحنه حضور ندارند (مثل ژنرال)، قهرمانی که حتی یادآوری اسم او نیز سرنوشت‌ساز است. این‌گونه شخصیت‌هایی که حضور مستقیم ندارند، اما در وقایع داستان تأثیر سرنوشت‌ساز دارند، شخصیت‌های پشت پرده^{۲۳} نامیده می‌شوند.

البته از نظر منتقدان، آثار چخوف از این لحاظ شباهت زیادی به آثار شکسپیر مثل هاملت دارد. در هاملت هم حوادث اصلی، یعنی قتل پدر هاملت در خارج از صحنه اتفاق افتاده است. در روی صحنه، راجع به این حادثه که کل موضوع نمایش پیرامون آن دور می‌زند، صحبت می‌شود (کاتایف، ۱۹۸۹، صص ۱۲۷-۱۲۸).

شروع حادثه در هر سه داستان ناگهانی است. همان‌طور که نویسنده در داستان «مرگ کارمند» به کلمه «اما ناگهان» اشاره دارد. «ناگهان ژنرال را می‌شناسد»، «ناگهان همدیگر را می‌بینند» و «ناگهان آچوملف صدایی می‌شنود». به کار بردن واژه «ناگهان» برای جلب توجه خواننده نسبت به شروع حادثه‌ای است که دارد اتفاق می‌افتد.

چخوف داستان «مرگ کارمند» را با کلمه «مرگ» شروع و تمام می‌کند. این اثر به دلیل افراط در عذرخواهی از عطسه کردن که یک «پدیده طبیعی» است، ولی باعث مرگ کارمند می‌شود، کم‌دی است. جریان حادثه در داستان با پنج بار عذرخواهی چپرویکف گسترش می‌یابد. چپرویکف چند بار برای عذرخواهی مزاحم ژنرال می‌شود. برای ژنرال که در ابتدا با این مسئله مثل یک انسان برخورد می‌کند، حتی تکرار عذرخواهی چپرویکف بی‌مورد و «پوچ و بیهوده» تلقی می‌شود، اما برای چپرویکف که روابط انسانی بین طبقات مختلف کارمندان رده بالا و پایین ناباورانه به نظر می‌رسد، «غیظ و انتقام» را در چشمان ژنرال مشاهده می‌کند و می‌خواهد هر طور شده به ژنرال «بفهماند» که کارمندان رده پایین، حق «مسخره کردن» رده بالا را ندارند. اما بار پنجم، ژنرال از کوره در رفته و با عصبانیت به او می‌گوید: «برو گم شو!»

چپرویکف که انتظار شنیدن چنین کلماتی را نداشت، حالش از شنیدن آن دگرگون می‌شود: «قلبس ریخت». در پنجمین گفتگو که لحظه اوج حادثه است، هر یک از قهرمان‌ها چهره واقعی خود را نشان می‌دهند. پایان داستان برای چپرویکف تراژدی است که به مرگ او ختم می‌شود. چپرویکف بعد از آن، بدون این‌که چیزی بشنود یا ببیند، بی‌حواس به خانه رفت، روی کاناپه دراز کشید و مرد.

موضوع داستان «چاق و لاغر» مربوط به دیدار ناگهانی دو دوست دوران کودکی است که سال‌ها همدیگر را ندیده بودند. داستان با معرفی خانواده «لاغر» و یادآوری خاطرات دوران مدرسه گسترش می‌یابد. در ابتدا برخورد لاغر با چاق کاملاً طبیعی و انسانی است. اما لحظه‌ای که لاغر متوجه می‌شود که دوست دوران مدرسه‌اش آدم بسیار مهمی شده است، آن وقت حالش منقلب می‌شود. بعد از آن آهنگ حرف زدن لاغر و

21- Николаевский

22- Елдырин

23- закулисный персонаж

عباراتی که به کار می‌برد، کاملاً متفاوت می‌شود و داستان با خداحافظی چاق که ناراضی از این تغییر در رفتار و گفتار لاغر است، پایان می‌یابد. از ویژگی‌های دیگر داستان‌های چخوف که می‌توان به آن اشاره کرد، این است که او در آثار خود، چه در نمایش‌نامه‌ها و چه در داستان‌ها، تنها در چند کلمه چهره قهرمان خود را وصف می‌کند. چخوف در داستان «مرگ کارمند» فقط به کله طاس ژنرال، در داستان «چاق و لاغر» به لب قرمز چاق، قد بلند پسر لاغر، اندام لاغر و چانه دراز زن لاغر و در داستان «بوقلمون صفت» به موی قرمز پاسبان بسنده می‌کند. البته ذکر این مطلب ضروری است که توجه چخوف در آثارش بیشتر به مشکلات روحی و روانی قهرمان‌ها معطوف می‌شود.

در داستان «بوقلمون صفت»، قصه با سروصدایی از طرف انبار چوب که توجه آچوملف را به خود جلب کرده، شروع می‌شود. در این داستان، آچوملف پنج بار نظرش را نسبت به مسبب حادثه عوض می‌کند. اگر «متهم نزاع» یعنی سگ، ولگرد است باید تیرباران شود ... اگر سگ ژنرال یا برادر او است، در آن صورت سگ ملوسی است. این داستان با توجه به این که سگ، ولگرد است، یا سگ ژنرال و یا سگ برادر او، چند نقطه اوج دارد که منجر به تغییر ناگهانی عقیده آچوملف و جهت‌گیری او نسبت به سگ یا خروکین^{۲۴} می‌شود.

پایان داستان: آشپز سگ را به خانه ژنرال می‌برد، جمعیت به خروکین می‌خندد و آچوملف هم او را تهدید می‌کند. از نظر چخوف، آچوملف‌ها همیشه صاحب منصب حکومت، همیشه محق‌اند. تغییر مکرر عقیده آچوملف (پنج بار) طنز تلخ داستان است. مطلب دیگری که در مورد داستان‌های اولیه چخوف باید عنوان کرد این است که دیالوگ که از ویژگی‌های نمایش‌نامه است، در داستان‌های چخوف به وفور دیده می‌شود. سوژه هر سه داستان، همانند نمایش‌نامه در شکل دیالوگ گسترش پیدا می‌کند و موضوع داستان را در برابر چشم خواننده زنده می‌کند. نثر این آثار پرتحرک و دارای انرژی است. شاید به همین علت است که کارگردانان تئاتر به راحتی می‌توانند، این داستان‌های چخوف را به روی صحنه بیاورند. داستان‌های «مرگ کارمند»، «چاق و لاغر» و «بوقلمون صفت» به همین دلیل زیاد مورد توجه کارگردانان تئاتر قرار گرفته‌اند و بارها در تئاترهای مختلف روسیه به نمایش درآمده‌اند.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که ملاحظه شد چخوف در هر یک از سه داستان، با وجود حجم کم، یک مسئله مهم اجتماعی و همچنین مشکلات روحی و روانی قهرمانان را برای خواننده به تصویر کشیده است و برای او در این سه داستان انگیزه‌ها مثل ل. تالستوی و ف. داستایفسکی دنیای درونی انسانند.

چخوف معتقد است که انسان دارای کمالاتی است که نباید برای جا و مقام، شخصیت انسانی خود را زیر پا بگذارد. نگرانی چخوف نسبت به مسئله انحطاط معنوی فرد، که از موضوعات مهم داستان‌های طنز نویسنده‌اند، کاملاً نمایان است. چخوف در داستان‌های خود بر خلاف سنت دیرینه ادبیات روسیه، بر خلاف گوگول، پوشکین و داستایفسکی، برای چیرویکف‌ها، لاغرها و آچوملف‌ها دل نمی‌سوزاند، بلکه بر عکس، نویسنده آن‌ها را عامل بدبختی اجتماع می‌داند. از نظر او کارمندان رده پایینی که خود را در مقابل کارمندان رده بالا، کوچک می‌شمارند، ناقلان شر و بدبختی در اجتماع‌اند. او با طنزی که در ورای آن تلخی دردناکی نهفته است، دردها و مشکلات جامعه را در داستان‌های کوتاه، بسیار استادانه به روی خواننده می‌گشاید. در هیچ‌یک از داستان‌ها خواننده نه تنها برای چیرویکف‌ها، لاغرها و آچوملف‌ها دل نمی‌سوزاند، بلکه برعکس متأسف می‌شود. هر یک از این قهرمان‌ها به عبارتی بیمارند و همه آن‌ها به بیماری «خود تحقیری» مبتلایند.

منابع

۱- کریمی مطهر، جان‌اله، «بررسی و تحقیق هنر نویسندگی آنتون پاولویچ چخوف براساس نامه‌های نویسنده»، *مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۱۶۳-۱۶۲، تهران، ۱۳۸۱.

2- Катаев, В.Б., *Лит ерат урныя связи Чехова*, изд. Московского университета, М., 1989.

3- Свирский, В.Д., Францман Е.К. *Русская лит ерат ура*, М., 1968.

4- Свирский, В.Д., Францман Е.К. *Русская лит ерат ура*, Ленинград, 1978.

5- Сергеенка, П.А., *Как ж ивет и работ ает Л.Н. Толст ой*, изд. 2-е, М., 1908.

6- Чехов, А.П., *Сочинения в восемнадцат и т омах*, тт.2-3, М., 1983.